

## زنان، مزاحمت و واکنش: بررسی تجربه دختران دانشجو درباره مزاحمت‌های خیابانی و واکنش به آن

محمدتقی ایمان<sup>\*</sup>، الهام یوسفی<sup>☆</sup>، مرتضی حسین زاده (کاسمانی)<sup>\*</sup>  
(تاریخ دریافت ۹۰/۱۰/۵، تاریخ پذیرش ۹۱/۴/۲۱)

چکیده: مزاحمت خیابانی یکی از اشکال ممنوع تبعیض جنسی علیه زنان است که عرصه عمومی را به محیطی ناامن و نامطلوب برای فعالیت اجتماعی آنان تبدیل می‌کند. سکوت زنان در برابر این مزاحمت‌ها یکی از دلایل شیوع آن در جامعه قلمداد می‌شود، از این رو مطالعه تجربه زنان از مزاحمت‌های خیابانی و واکنش آنان در برابر این مزاحمت‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر که در بین دختران دانشجوی دانشگاه شیراز اجرا شد، به روش ترکیبی با استفاده از طرح اکتشافی (کیفی-کمی) برای این منظور انجام شده است. در بخش کیفی پژوهش موضوع تحقیق از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۱۶ مشارکت‌کننده مورد اکتشاف قرار گرفت تا به این وسیله پژوهشگران به معانی ذهنی، تجربیات و دیدگاه‌های افراد مورد مطالعه نزدیک گردند. سپس یافته‌های بخش کیفی، محققین را در انتخاب چشم‌انداز نظری و طراحی ابزار پرسش‌نامه بخش کمی (۳۶۹ نمونه) یاری نمود. بر اساس نتایج مصاحبه‌های کیفی، یک طبقه‌بندی از انواع مزاحمت‌های خیابانی در عرصه

iman@shirazu.ac.ir  
riraeham@yahoo.com  
morteza.kasmani@gmail.com

\* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)  
☆ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز  
\* کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه شیراز

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، ص. ۶۳-۹۳

عمومی در قالب ۴ مؤلفه مزاحمت‌های بصری، کلامی، تعقیبی و لمسی به دست آمد. بر اساس اظهارات پاسخ‌گویان بخش کمی، مزاحمت‌های بصری بیشترین شیوع را دارند و پس از آن به ترتیب مزاحمت‌های کلامی، لمسی و تعقیبی قرار دارند. هم‌چنین درباره واکنش پاسخ‌گویان نسبت به مزاحمت‌ها، یافته‌های بخش کمی حاکی از این است که بیشتر پاسخ‌گویان (حدود ۷۰ درصد) به مزاحمت‌ها پاسخ منفعلانه می‌دهند. بدین معنا که بیشتر آن‌ها ترجیح می‌دهند که در برابر مزاحمت‌ها سکوت اختیار کنند که این یافته نیز با نتایج مصاحبه‌های کیفی منطبق بود.

مفاهیم کلیدی: مزاحمت خیابانی، زنان، واکنش به مزاحمت خیابانی، روش‌های ترکیبی

### مقدمه

مزاحمت خیابانی که در ادبیات به مزاحمت جنسی در عرصه عمومی و مزاحمت غریبه‌ها نیز مشهور است، «یکی از اشکال ممنوع تبعیض جنسی» علیه زنان محسوب می‌شود (بومن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳: ۵۱۸). بر اساس تعریف گاردنر<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) مزاحمت‌های خیابانی، رفتارهای کلامی و غیرکلامی دارای ماهیت جنسی (مانند توهین کردن، کنایه زدن، فریاد کشیدن، نوازش کردن، خیره شدن و...) را شامل می‌شوند که معمولاً توسط مردهای غریبه در مکان‌های عمومی یا نیمه عمومی نسبت به زنان اعمال می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را بر اساس سن، قومیت یا طبقه‌ی اجتماعی پیش‌بینی کرد.

با نگاهی گذرا به ادبیات مربوط به مزاحمت جنسی به‌وضوح می‌توان دید که اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌ها درباره این پدیده در محیط‌های کاری و دانشگاهی صورت گرفته است (نگاه کنید به ووگت و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷؛ پوری و کللند<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷؛ فینران<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲؛ وینر و گاتک، ۱۹۹۹؛ فولیس و مک‌کیب، ۱۹۹۷ و...). این در حالی است که مزاحمت جنسی در عرصه عمومی بسیار شایع تر و وسیع تر از مزاحمت توسط آشنایان (در محیط کار یا مدرسه و دانشگاه) است (فرچایلند، ۲۰۰۷؛ مک‌میلان<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۰؛ لنتون و همکاران ۱۹۹۹) و در نتیجه آثار سوء آن بر زندگی زنان غیرقابل انکار و به مراتب بیش از مزاحمت در محیط‌های کاری و دانشگاهی است.

یکی از مضامین مرتبط با مزاحمت خیابانی، مضمون استراتژی‌های زنان در واکنش نسبت به مزاحمت است که محققان آن را به دو دسته کلی واکنش‌های فعال یا صریح و واکنش‌های

1. Bowman  
3. Vogt et. al.  
5. Fineran

2. Gardner  
4. Puri & Cleland  
6. MacMillan et. al.

غیرفعال یا غیرصریح تقسیم می‌کنند. تحقیقات درباره واکنش زنان نسبت به مزاحمت نشان می‌دهد که آنان معمولاً از استراتژی‌های منفعل یا غیرصریح در واکنش به مزاحمتان استفاده می‌کنند. به‌طور معمول زنانی که مورد مزاحمت جنسی قرار می‌گیرند، واکنشی نسبت به آن نشان نمی‌دهند و آن را نادیده می‌گیرند یا وانمود می‌کنند که نادیده گرفته‌اند. (فرچایلد و رودمن، ۲۰۰۸؛ لتون و همکاران، ۱۹۹۹؛ گرابر و اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵؛ بومن، ۱۹۹۳). گرابر (۱۹۸۹) در مروری که بر ۱۰ تحقیق داشت متوجه شد که تنها ۱۰ الی ۱۵ درصد زنان از استراتژی‌های فعال یا صریح استفاده می‌کنند. متداول‌ترین واکنش زنان، تجاهل کردن یا تظاهر به متوجه نشدن است. علاوه بر این به گونه‌ای که فیتزجرالد (۱۹۹۰) بحث می‌کند استراتژی‌هایی مثل گزارش دادن، مقابله با مزاحم، سرزنش کردن خود، یا قلمداد کردن مزاحمت به عنوان تعریف یا مهربانی کمتر متداول است.

مطالعه گرابر و اسمیت (۱۹۹۵) حاکی از این است که عوامل زیادی هستند که واکنش‌های غیرصریح را برمی‌انگیزند، از جمله کلیشه‌های فرهنگی، این که برخی زنان خجالت می‌کشند یا خود را سرزنش می‌کنند، احساس شرم می‌کنند و سعی می‌کنند برای اجتناب از جلب توجه عموم به مزاحمت واکنش نشان ندهند، احساس می‌کنند که صراحت در واکنش ممکن است خطرناک باشد، یا حتی می‌ترسند که واکنش صریح باعث لطمه زدن نا عادلانه به فرد مزاحم شود.

بومن (۱۹۹۳: ۵۳۷) می‌نویسد: دلیل نادیده انگاشتن مزاحمت از سوی زنان می‌تواند این باشد که آن‌ها نمی‌خواهند به بی‌قدرتی خود در چنین موقعیت‌هایی اعتراف کنند، از برخورد فیزیکی می‌ترسند، یا از این که توجه دیگران را به خود جلب کنند و مورد سرزنش قرار گیرند، واهمه دارند. در بعضی مواقع آن‌ها واقعاً آزرده می‌شوند، اما نمی‌خواهند با واکنشی که نشان می‌دهند فرد مزاحم را بیشتر تشویق کنند یا این که با چنین رفتار تحقیرآمیزی دستپاچه می‌شوند؛ آن‌ها سرد رفتار می‌کنند؛ صورت خود را بی‌حالت و بدون احساس نگر می‌دارند و سعی می‌کنند وانمود کنند که چیزی رخ نداده است. هنگامی که زنان در این موقعیت‌ها تجاهل می‌کنند تا احساس خشم، حقارت و ترس خود را مخفی کنند به آن‌ها لطمه روانی‌ای وارد می‌شود که ناشی از فشار عاطفی و احساس بی‌قدرتی است. از سوی دیگر، تحقیقی که درباره قربانیان تجاوز جنسی انجام شده است به این نتیجه دست یافته است که زنانی که در برابر تجاوز جنسی مقاومت کرده‌اند، حتی اگر موفق به جلوگیری از آن نشده‌اند، نسبت به زنانی که مقاومتی از خود

1. Gruber & Smith

نشان نداده‌اند، کمتر احتمال افسردگی بعد از آزار را دارند. زنانی که مقاومت کرده‌اند حتی درجه‌ای از آرامش یا آزادی روانی را تجربه کرده‌اند. بنابراین بی‌پاسخ گذاشتن مزاحمت جنسی می‌تواند هزینه‌های خاص خود را بر زنان تحمیل کند.

عاملی که واکنش صریح را برمی‌انگیزاند رویکرد زنان است، اگر زنی رفتار مردی را مزاحمت جنسی تلقی کند به احتمال بیشتری واکنش صریح نشان می‌دهد. علاوه بر این، مزاحمت‌های شدیدتر مثل توهین یا مزاحمت‌های لمسی واکنش‌های صریح‌تری را برمی‌انگیزند (گرابیر و اسمیت، ۱۹۹۵؛ هم‌چنین نگاه کنید به گاردنر، ۱۹۹۵). مدل منابع فردی‌ای که توسط گرابیر و بچورن (۱۹۸۶) طراحی شد پیشنهاد می‌کند که منابع فردی مثل عزت‌نفس و رضایت از زندگی با واکنش صریح به مزاحمت رابطه مستقیم و معنادار دارند. هم‌چنین سیگال و جکوبسن<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) به نقل از بلوونتال<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) نگرش‌های نقش جنسیتی و نگرش به زنان را به‌عنوان دو عاملی که باید در رابطه با واکنش زنان به مزاحمت مورد بررسی قرار گیرند معرفی کرده‌اند. آن‌ها هم‌چنین به نقل از مالوویچ و استاک<sup>۳</sup> (۱۹۹۰) می‌نویسند: هر چه فرد نگرش‌های نقش جنسی سنتی‌تری داشته باشد تحمل او در برابر مزاحمت بیشتر و آگاهی وی از آسیب‌های بالقوه‌ای که مزاحمت می‌تواند برای قربانی داشته باشد، کمتر است.

کرل (۲۰۱۱) در مقاله خود، مزاحمت‌های خیابانی برای زنان را یکی از مهم‌ترین معضلات زنان در سراسر جهان می‌داند. مزاحمت‌هایی نظیر سوت زدن، متلک‌پرانی، دست‌درازی و حتی رفتارهای گستاخانه‌تری که زنان در مکان‌های عمومی همواره در معرض مواجهه با آن هستند. به گفته کرل، بیش از ۸۰ درصد از زنان مصاحبه شده در کشورهای کانادا و مصر و ۱۰۰ درصد از زنانی که در ایالات متحده مورد پرسش واقع شده‌اند، گفته‌اند که در خیابان مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. در کشور یمن این رقم بیش از ۹۰ درصد اعلام شده، حتی زنان متواضع و محجبه نیز از مزاحمت‌های خیابانی در امان نبوده‌اند.

ایران نیز به عنوان کشوری با بافت فرهنگی نسبتاً مشابه با کشورهای مسلمانان چون مصر و یمن، از لحاظ شیوع مزاحمت جنسی با این کشورها قابل مقایسه است. با این حال درو و همکاران (۲۰۰۴) در فصل ایرانی «دایرة‌المعارف مربوط به مسائل جنسی» می‌نویسند: مزاحمت جنسی در ایران چندان شایع نیست چرا که «الگوی کلی تفکیک جنسیتی فرصت مزاحمت جنسی را کاهش می‌دهد». اما لهسایی‌زاده و یوسفی‌نژاد (۲۰۱۱) بحث می‌کنند که این تحلیل از وضعیت ایران نمی‌تواند صحیح باشد. اگرچه دو جنس از زمان نوجوانی تفکیک

1. Sigal & Jacobsen  
3. Malovich & Stake

2. Blumenthal

می‌شوند اما این تفکیک در اماکن عمومی وجود ندارد. ایران به عنوان یک کشور اسلامی از هنجارها و قواعد سنتی سختی برخوردار است که افراد جامعه به‌ویژه زنان باید از آن‌ها تبعیت کنند. از سوی دیگر در سال‌های اخیر بسیاری از عناصر مدرنیته از طرق مختلف به‌ویژه رسانه‌ها وارد ایران شده‌اند و سبک زندگی اجتماعی را تغییر داده‌اند و نوعی دوگانگی و عدم تعادل در جامعه به وجود آورده‌اند. از این رو بسیاری از زنان که قواعد سنتی مربوط به نوع پوشش، زمان، میزان حضور و شیوه رفتار در اماکن عمومی را رعایت نمی‌کنند مورد مزاحمت قرار می‌گیرند و از سوی جامعه نیز مقصر و مستحق این نوع آزارها قلمداد می‌شوند.

تاکنون مطالعات محدودی در خصوص مزاحمت‌های خیابانی در ایران صورت گرفته است. نتایج مطالعه‌ای که نشریه‌ی اینترنتی زمستان (۱۳۸۵) به انجام رساند حاکی از آن بود که مزاحمت توسط اتومبیل‌های شخصی (۹۲ درصد)، مزاحمت کلامی (۹۰ درصد)، مزاحمت لمسی (۷۵ درصد) و مزاحمت لمسی در وسایل نقلیه (۶۳ درصد) به ترتیب دارای بیشترین فراوانی بودند. یافته‌های دیگر این مطالعه نشان داد احساس و واکنش زنان نسبت به مزاحمت‌ها، ارتباط مستقیمی به موقعیت مزاحمت و شرایط قربانی دارد. تنها بودن قربانی در موقعیت مزاحمت، انزجار و ترس وی را در پی دارد و داشتن همراه در موقعیت مزاحمت از میزان هراس وی می‌کاهد. واکنش آنان به مزاحمت نیز با توجه به میزان جدی و پرخطر بودن مزاحمت و تصور نسبت به پیامدهای واکنش هم‌چون قضاوت دیگران در خصوص «مقصر بودن قربانی» تعیین می‌شود. همچنین زنان سنین بالای ۴۰ سال نسبت به دختران جوان به علت عدم انتظار مواجهه با مزاحمت و جسارت بیشتر، واکنش شدیدتری از خود نشان می‌دهند. آنچه از این بررسی به دست آمده نشان می‌دهد تحمل مزاحمت، رایج‌ترین نوع واکنش زنان نسبت به آن می‌باشد، واکنشی که بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان با وجود ناامیدی از تأثیر هر واکنشی از آن رضایت نداشتند و مایل بودند واکنش جدی‌تری از خود نشان دهند.

در مطالعه‌ای که سحابی و همکاران (۱۳۸۸) در شهر سنندج انجام دادند زنان، مزاحمت خیابانی را مهم‌ترین عامل تهدید خود می‌پنداشتند. متلک، حرف‌های رکبیک و رفتارهای غیرعادی از جمله مزاحمت‌هایی است که زنان شهر سنندج تجربه کردند. تجربه مزاحمت‌های خیابانی به‌خصوص برای افرادی با خاستگاه روستایی و دارای تجربه احساس امنیت در روستا، بسیار سخت و دشوار بود به گونه‌ای که محدودیت‌های جدی در تحرک آنان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ایجاد می‌کرد.

ذکائی (۱۳۸۴) نیز در پژوهشی با عنوان «مزاحمت‌های جنسی برای زنان در محیط‌های مختلف» که حاصل مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۱۴ دختر و زن ساکن تهران بود، دریافت که

همه مصاحبه‌شوندگان تجربه‌هایی از مزاحمت جنسی داشته‌اند و بر اساس سن، آگاهی جنسیتی و... متفاوت بوده‌اند. آن‌ها با مصاحبه‌گران آشنا بوده‌اند یا توسط سایر پاسخ‌گویان به مصاحبه‌کننده‌ها معرفی شده‌اند. بر اساس این مصاحبه‌ها مزاحمت جنسی در مکان‌های شلوغ از جمله در وسایل نقلیه عمومی بیشتر است که شامل مزاحمت‌های لمسی یا متلک می‌شود که واکنش زنان از سکوت گرفته تا قرار دادن کیف و کلاسور به عنوان حایل و یا تذکر دادن را شامل می‌شود و در صورت عدم رعایت مردان به فحش و ناسزا می‌انجامد (ذکایی، ۱۳۸۴).

طبق نظر سیگال و جکوبسن (۱۹۹۹)، مزاحمت جنسی ممکن است در کشورهایی با رویکرد نقش جنسیتی سنتی‌تر، بیشتر باشد. بنابراین تحقیق و واکاوی این مسئله در جامعه ایرانی به عنوان جامعه‌ای که سنت و ایدئولوژی ریشه‌های عمیقی در آن دارند، ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه پرسش اساسی است:

۱. احساس و نگرش دانشجویان دختر دانشگاه شیراز نسبت به مزاحمت جنسی چیست؟
۲. دانشجویان دختر دانشگاه شیراز از چه استراتژی‌هایی در واکنش به این مزاحمت‌ها استفاده می‌کنند؟
۳. چه عواملی بر واکنش دانشجویان دختر دانشگاه شیراز به مزاحمت جنسی تأثیر می‌گذارد؟

### روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش تلاش بر این است که تجربه و احساس دانشجویان دختر دانشگاه شیراز نسبت به مزاحمت‌های خیابانی و نوع واکنش آن‌ها به این مزاحمت‌ها مورد بررسی قرار گیرد، که برای این منظور لازم است از روش کیفی استفاده شود. از سوی دیگر محققین علاقه‌مند بودند یافته‌های تحقیق حتی‌الامکان قابل تعمیم به جمعیتی شبیه به نمونه مورد مطالعه باشد که برای نیل به این هدف استفاده از روش کمی ضروری است. بر این اساس در این پژوهش از «روش‌های ترکیبی»<sup>۱</sup> استفاده شد که مستلزم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌های کمی و کیفی در یک تحقیق واحد یا در رشته‌ای از پژوهش‌ها است که یک پدیده واحد را مورد بررسی قرار می‌دهند (لیچ و آنوگبازی، ۲۰۰۹: ۲۶۷).

به عقیده کرسول (۲۰۰۷: ۵) استفاده هم‌زمان از داده‌های کمی و کیفی در یک تحقیق واحد،

1. Mixed methods

فهم بهتری از مسئله تحقیق به دست می‌دهد تا استفاده از یک رویکرد به تنهایی، چراکه روش ترکیبی دارای مزایایی است که کاستی‌های موجود در هر یک از روش‌های کمی و کیفی را جبران می‌نماید و این قدرت را دارد تا به سؤالاتی پاسخ دهد. که هیچ‌کدام از روش‌های کمی و کیفی به تنهایی نمی‌توانند به آن پاسخ گویند.

شیوه‌های مختلفی برای اجرای روش‌های ترکیبی وجود دارد که یکی از آنها شیوه الحاق است. در این شیوه داده‌های دو تحقیق پس از انجام پژوهش اول و پیش از آغاز پژوهش دوم به یکدیگر الحاق می‌شوند، به این ترتیب که پژوهش دوم بر پایه ی پژوهش اول و بر اساس نتایج آن بنا می‌شود. شیوه الحاقی در طرح اکتشافی به دو صورت امکان‌پذیر است که عبارتند از مدل طراحی ابزار<sup>۱</sup> و مدل آرایه‌بندی<sup>۲</sup>.

مدل طراحی ابزار زمانی انتخاب می‌شود که محقق نیاز دارد ابزار تحقیق کمی را بر اساس یافته‌های بخش کیفی طراحی کند. در این مدل تاکید محقق بر بخش کمی تحقیق است. از سوی دیگر محقق زمانی از مدل آرایه‌بندی استفاده می‌کند که قصد داشته باشد یک سیستم طبقه‌بندی یا نظریه‌ای را از بخش کیفی استخراج نماید و آن‌گاه در بخش کمی آن را مورد آزمایش قرار دهد. در این مدل محقق وزن بیشتر را به بخش کیفی تحقیق می‌دهد (کرسول، ۲۰۰۷: ۷۷).

بنا بر آنچه گفته شد در پژوهش حاضر از طرح اکتشافی و مدل طراحی ابزار استفاده شد. در این راستا، ابتدا موضوع تحقیق به روش کیفی و از طریق مصاحبه‌های عمیق با چند مشارکت‌کننده مورد اکتشاف قرار گرفت تا محققین به معانی ذهنی، تجربیات و دیدگاه‌های افراد مورد مطالعه نزدیک شوند. یافته‌های بخش کیفی آن‌گاه محققان را در انتخاب چشم‌انداز نظری، مدل، انتخاب گویه‌ها و سوالات و طراحی ابزار پرسش‌نامه در بخش کمی یاری نمود. در بخش دوم جمع‌آوری اطلاعات از طریق پیمایش انجام شد. در این مرحله اعتبار یافته‌های کیفی در بخش کمی آزموده شد تا توان تعمیم یافته‌ها به جمعیت مورد مطالعه به دست آید.

### گردآوری داده‌ها

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، کلیه دانشجویان دختر دانشگاه شیراز بودند که بر اساس آمار ارائه شده از سوی سیستم اتوماسیون آموزشی و دانشجویی دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۵، ۱۰۳۱۱ نفر در نظر گرفته شدند. همان‌طور که پیش از این ذکر کردیم این پژوهش با بخش کیفی آغاز شد که در آن برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدف‌مند<sup>۳</sup> استفاده

1. Instrument Development Model
2. Taxonomy Development Model
3. Purposive Sampling

نمودیم. همان‌گونه که کرسول (۲۰۰۳) اذعان می‌دارد: در تحقیق کیفی، مشارکت‌کنندگان به صورت هدف‌مند انتخاب می‌شوند، به گونه‌ای که به بهترین نحو ممکن به محقق در فهم مسئله تحقیق و پاسخ به سوالات تحقیق کمک کنند. این‌گونه نمونه‌گیری با نمونه‌گیری تصادفی از بین یک جمعیت بزرگ که در تحقیقات کمی صورت می‌گیرد، متفاوت است. هم‌چنین پاتن (۱۹۸۷) می‌نویسد: قدرت نمونه‌گیری آماری بستگی به انتخاب یک نمونه تصادفی و نمایا دارد که قابل تعمیم به کل جمعیت آماری باشد، این در حالی است که قدرت نمونه‌گیری هدف‌مند در انتخاب نمونه‌های غنی از اطلاعات<sup>۱</sup> برای مطالعه عمیق است. نمونه‌های غنی از اطلاعات آن‌هایی هستند که پژوهشگر می‌تواند درباره موضوع محوری، مطالب زیادی از آن‌ها یاد بگیرد.

در بخش کیفی این پژوهش از میان راهبردهای ده‌گانه نمونه‌گیری هدف‌مند (پاتن، ۱۹۸۷)، از دو راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع<sup>۲</sup> و نمونه‌گیری گلوله‌برفی<sup>۳</sup> استفاده شد. در این راستا تلاش گردید تا برای به‌رسانی تنوع مشارکت‌کنندگان در سنین مختلف با ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی متفاوت و هم‌چنین با پوشش‌های مختلف از قبیل پوشش‌های مطابق مد روز، ساده، چادری برگزیده شوند. هم‌چنین پس از انجام چند مصاحبه اکتشافی اول که مقوله‌های اصلی نمایان گردید، با استفاده از تکنیک گلوله‌برفی از مشارکت‌کنندگان خواستیم تا نفر بعدی را که درباره مفهوم یا مقوله‌ای خاص اطلاعات بیشتری دارد به ما معرفی کنند. استفاده از تکنیک گلوله‌برفی این امکان را به محقق می‌دهد که با کمک مشارکت‌کنندگان حتی الامکان نمونه‌های غنی از اطلاعات که بیشترین درگیری را با مسئله تحقیق دارند را مورد مطالعه قرار دهد که این امر خود باعث می‌شود که محقق زودتر به مرحله اشباع<sup>۴</sup> اطلاعاتی دست یابد.

به این ترتیب ۱۶ دانشجوی دختر دانشگاه شیراز، بین سنین ۱۸ تا ۳۲ سال، که ۵ نفر آن‌ها متأهل و ۱۱ نفر مجرد، هم‌چنین ۹ نفر آن‌ها ساکن شیراز و ۷ نفر دیگر در خوابگاه زندگی می‌کردند، مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای این کار مصاحبه از نفر اول شروع شد سپس ادامه داده شد تا جایی که پژوهشگران متوجه شدند که نفر پانزدهم و شانزدهم همان جواب‌هایی را ارائه می‌دهند که مشارکت‌کنندگان قبلی به آن‌ها اشاره کرده بودند و نکته جدیدی در اظهارات آن‌ها وجود نداشت، در این نقطه بود که مصاحبه‌ها متوقف شد چراکه مصاحبه‌ها به حد اشباع رسیده بودند.

برای جمع‌آوری داده‌های کیفی از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده گردید که با کسب اجازه از

1. information Rich Cases  
3. Snowball Sampling

2. Maximum Variation Sampling  
4. Saturation

مشارکت‌کنندگان، ضبط می‌شد. مصاحبه‌ها نیمه‌ساختاریافته بودند و بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، هر یک بین ۲۰ تا ۴۵ دقیقه به طول می‌انجامیدند. طی مصاحبه‌ها از مشارکت‌کنندگان درخواست شد تا درباره تجربه خود از انواع مزاحمت‌های جنسی در اماکن عمومی و واکنش‌هایی که به هر یک از این مزاحمت‌ها نشان می‌دهند فکر کنند و هر آنچه را که رخ داده توضیح دهند. همان‌گونه که هربرت و رویین (۱۹۹۵) اظهار می‌دارند طرح مصاحبه کیفی بیشتر انعطاف‌پذیر، مکرر و مداوم است تا این‌که از ابتدا آن را تدارک دیده و تمام جوانب آن سنجیده شده باشد (بی، ۱۹۹۸: ۶۰۳). بنابراین چند مصاحبه نخست، دیدگاه‌های پژوهشگران را تکمیل کردند و به ایده‌های جدیدی را ایجاد کردند که در واقع همان مضامین و مفاهیم اصلی‌ای را تشکیل دادند که مصاحبه‌های بعدی با دقت بیشتری درصدد کشف جزئیات آن‌ها بودند، با این حال تلاش گردید ایده اصلی مصاحبه‌ها از دست نرود و در تمام مصاحبه‌ها پرسش‌های اساسی پژوهش دنبال گردد.

هم‌چنین داده‌های بخش کمی پژوهش با استفاده از تکنیک پیمایش جمع‌آوری گردید. این پیمایش به صورت مقطعی یعنی در یک نقطه زمانی خاص انجام شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۶۹ نفر تعیین شد و نمونه مورد مطالعه با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی انتخاب گردید. این مرحله از تحقیق با استفاده از ابزار پرسش‌نامه انجام شد که پرسش‌های آن به صورت متمرکز و خاص بر اساس نتایج بخش کیفی این پژوهش و هم‌چنین با استفاده از چشم‌انداز نظری طراحی شده بودند و به صورت حضوری توسط پاسخ‌گویان تکمیل گردیدند. برای سنجش متغیر وابسته (واکنش به مزاحمت)، بر اساس یافته‌های بخش کیفی از ۴ گویه در طیف لیکرت استفاده شده است. متغیرهای مستقلی که با توجه به یافته‌های بخش کیفی و چشم‌انداز نظری در بخش کمی مورد استفاده قرار گرفتند شامل تجربه هر یک از مزاحمت‌ها، پذیرش هنجارهای جنسیتی، عزت‌نفس، سن، تحصیلات، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، درآمد، وضعیت تأهل، محل سکونت، قومیت، نوع پوشش و میزان آرایش بود. برای سنجش میزان مزاحمت تجربه شده زنان (بر اساس نتایج بخش کیفی و هم‌چنین با نگاهی به ادبیات مزاحمت خیابانی (لنتون و همکاران، ۱۹۹۹؛ فرچایلد و رودمن، ۲۰۰۸؛ فرچایلد، ۲۰۱۰) از ۱۳ گویه در طیف لیکرت، شامل گویه‌هایی مربوط به مزاحمت بصری (۵ گویه)، مزاحمت کلامی (۳ گویه)، مزاحمت تعقیبی (۲ گویه) و مزاحمت لمسی (۳ گویه) استفاده شده است. پذیرش هنجارهای جنسیتی (با استفاده از شکل تعدیل شده مقیاس هنجارهای جنسیتی گروسی (۱۳۸۴) بر اساس بحث دوپل و پالودی (۱۹۹۸) تنظیم شده است) و عزت‌نفس (با استفاده از مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ، ۱۹۶۵) نیز به ترتیب با ۱۰ و ۶ گویه در طیف لیکرت مورد سنجش

قرار گرفتند. در حقیقت اتصال دو بخش کمی و کیفی در همین مرحله، یعنی طراحی ابزار بخش کمی بر اساس یافته‌های بخش کیفی، انجام شد. برای سنجش روایی پرسش‌نامه حاضر از اعتبار محتوا استفاده شده است. در این روش با بررسی یافته‌های حاصله از مصاحبه‌های بخش کیفی، سعی شده است سنجه‌های مورد بررسی طیف گسترده‌ای از فضاها را گنجانده شده در مفهوم را در بر بگیرد. پایایی پرسش‌نامه نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضرایب به دست آمده برای متغیرهای عزت‌نفس، هنجار جنسیتی، مزاحمت جنسی و واکنش به مزاحمت به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۷۵، ۰/۹۰، ۰/۷۷ به دست آمد که پایایی و اعتماد قابل قبول سنجه‌ها را نشان می‌دهد.

### تحلیل داده‌ها

مرحله ۱: نوشتن مصاحبه‌های ضبط شده و کدگذاری باز<sup>۱</sup> و محوری<sup>۲</sup>. فرآیند تحلیل داده‌ها در تحقیق کیفی مستلزم چندین مرحله است که شامل آماده کردن داده‌ها برای تحلیل، انجام تحلیل‌های مختلف، عمیق و عمیق‌تر شدن برای فهم داده‌ها، تشریح داده‌ها و به دست آوردن تفسیری از معانی بسیط داده‌ها می‌باشد. این روش مستلزم کدگذاری باز (یعنی استخراج مفاهیم و مقوله‌ها از اطلاعات به دست آمده)، و سپس کدگذاری محوری (یعنی انتخاب یکی از مقوله‌ها و قرار دادن آن در مدل نظری) می‌باشد (کرسول، ۲۰۰۳: ۱۹۰-۱۹۲).

بر این اساس، ابتدا تمام ۱۶ مصاحبه ضبط شده به صورت مکتوب درآمد. سپس اولین مرحله کدگذاری، یعنی کدگذاری باز آغاز شد. بر اساس تعریف اشتروس و کربین (۱۹۹۸: ۱۱۹) کدگذاری باز به فرآیند تحلیلی اطلاق می‌شود که طی آن مفاهیم شناسایی شده و خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شوند. سه شیوه کدگذاری باز وجود دارد: تحلیل خط به خط، تحلیل تمام جمله و تحلیل تمام سند. بنابراین خواندن مصاحبه‌ها به صورت جمله به جمله و پاراگراف به پاراگراف آغاز گردید و سپس تمام مفاهیم و مضامینی که از سخنان مشارکت‌کنندگان استخراج یا استنتاج شده بود به صورت یک فهرست جامع از کدها تنظیم گشت، سپس جملات مرتبط با هر کد ذیل آن نوشته شد و به این ترتیب جملات منعکس‌کننده هر کد طبقه‌بندی گردید.

پس از آن دومین گام کدگذاری یعنی کدگذاری محوری آغاز شد، که در واقع فرایند اتصال

1. Open Coding

2. Axial Coding

مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها می‌باشد. هدف کدگذاری محوری، اتصال مجدد داده‌هایی است که طی فرآیند کدگذاری، باز و شکسته شده بودند. یک تحلیل‌گر برای کدگذاری محوری به چند مقوله نیاز دارد (اشتروس و کریبن ۱۹۹۸: ۱۱۹). در این مرحله جمله‌های طبقه‌بندی شده مورد بازخوانی قرار گرفتند و مفاهیمی که با هم مرتبط بودند در دسته‌بندی‌های بزرگ‌تری به نام مقوله‌های محوری جای گرفتند و سپس برای هر کدام تحلیل مناسب را در چند پاراگراف نوشته شد.

مرحله ۲. انتخاب چشم‌انداز نظری، طراحی مدل، پرسش‌نامه و سنجش‌های بخش کمی. نتایج بخش کیفی محققین را به مسئله تحقیق نزدیک‌تر و ابعاد آن را برای آنان روشن‌تر و ملموس‌تر کرد و به این ترتیب این امکان را فراهم نمود تا مناسب‌ترین نظریه‌ها را در قالب چشم‌انداز نظری انتخاب شوند. بر اساس نظر کرسول (۲۰۰۳: ۲۱۲) «محققان روش‌های ترکیبی می‌توانند نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی به‌طور صریح به عنوان راهنمایی برای مطالعات خود به کار برند». نگاه کردن از این چشم‌انداز به نتایج تحقیق کیفی، کمک نمود تا ابزار بخش کمی بسیار دقیق‌تر طراحی شود و مسئله تحقیق به صورت متمرکزتری در بخش کمی مورد پژوهش قرار گیرد.

مرحله ۳. رأی پرسش‌نامه و تحلیل آماری داده‌های کمی. در این مرحله پس از اجرای پرسش‌نامه، تحلیل آماری کمی بر اساس داده‌های به‌دست آمده از پیمایش انجام گرفت. برای این منظور از بسته آماری برای علوم اجتماعی نسخه ۱۸<sup>۱</sup> استفاده شد. در این مرحله هم‌چنین سعی گردید قابلیت اعتماد<sup>۲</sup> نتایج بخش کیفی مورد سنجش قرار گیرد. اصطلاح قابلیت اعتماد برای داده‌های کیفی معادل اصطلاح پایایی<sup>۳</sup> برای داده‌های کمی و تحقیقات با رویکرد اثباتی است، که معمولاً به قابلیت تکرار نتایج تحقیق اشاره دارد که برای تحقیقات کیفی امکان‌پذیر نیست (کوهن و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از ویزلی، ۲۰۱۰).

مرحله ۴. ترکیب و تلفیق ۲ گونه داده‌ها. آخرین مرحله تحلیل شامل تلفیق و ترکیب دو گونه داده‌های کمی و کیفی با یکدیگر بود. در این مرحله، نتایج بخش کیفی دوباره مرور و با نتایج بخش کمی ادغام گردید. این امر دیدگاهی را در اختیار پژوهشگران گذاشت و به آنان کمک کرد تا نتایج کلی تحقیق را تلفیق، سازمان‌دهی و گزارش کنند. شکل ۱ مراحل انجام پژوهش را نشان می‌دهد.

1. SPSS 18  
3. Reliability

2. Dependability

شکل ۱. مدل مراحل تحلیل (اقتباس از ویزلی، ۲۰۱۰)

### چشم‌انداز نظری: نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی

نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی: جامعه‌پذیری به فرآیندهایی اطلاق می‌گردد که در خلال آن مردم خودشان را با رفتارهایی که در فرهنگ‌شان مناسب پنداشته می‌شود، تطبیق می‌دهند. (بار، ۱۳۸۳: ۵۹). بر این اساس جامعه‌پذیری جنسیتی به معنای آموختن و درونی کردن رفتارهایی است که جامعه بر اساس جنس بیولوژیک فرد اعم از زن یا مرد از او انتظار دارد و برای وی مناسب می‌داند.

در میان نظریه‌پردازان معاصر نظریه جنسیت و جامعه‌پذیری جنسیتی از باتلر<sup>۱</sup> نقش محوری دارد. وی در کتاب *دردسر جنسیت*<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) این دیدگاه را که تفاوت‌های جنسیتی ریشه در ماهیت زیست‌شناختی و روان‌شناختی ما دارد رد می‌کند و اذعان می‌دارد که این تفاوت‌ها در اثر اعمال اجتماعی تصادفی به وجود آمده‌اند و بنابراین می‌تواند به گونه‌ای دیگر بازسازی شود.

---

1. Judith Butler

2. Gender Trouble

(آلسوپ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۶۴). باتلر پیشنهاد می‌کند که جنسیت به‌طور اجتماعی ساخته می‌شود و تفاوت در شیوه رفتار زنان و مردان به علت تفاوت در جامعه‌پذیری جنسیتی است. شیوع پدیده مزاحمت جنسی در عرصه عمومی با استفاده از نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی این‌گونه قابل توضیح است که پسرها از نوجوانی می‌بینند مردان می‌توانند به راحتی و بدون هیچ دردسری در اماکن عمومی برای زنان ایجاد مزاحمت کنند و هنگامی که در گروه همسالان هستند این رفتار به عنوان نشانه بزرگی و مردانگی تلقی می‌شود. بنابراین، این رفتار طی فرایند جامعه‌پذیری پسران آموخته و در گروه همسالان تقویت می‌شود. از سوی دیگر تجربه‌های متعدد زنان در این زمینه باعث می‌شود که آن را امری طبیعی تلقی کنند و برای این‌که بیشتر مورد مزاحمت قرار نگیرند در برابر آن سکوت کنند. در نتیجه رفتارهای مزاحمت‌آمیز توسط مردان شایع شده و طی فرایند جامعه‌پذیری نسل به نسل ادامه می‌یابد.

### یافته‌های تحقیق

الف. یافته‌های کیفی: پس از تحلیل مصاحبه‌ها در بخش کیفی پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان در قالب ۵۶ مفهوم و ۵ مقوله محوری خلاصه و تنظیم شدند که این مقولات محوری عبارتند از ۱. نقض بی‌اعتنایی مدنی به وسیله مزاحمت‌های کلامی و غیرکلامی، ۲. همه‌گیری مزاحمت به‌رغم گوناگونی پوشش و آرایش، ۳. حساسیت‌زدایی، ۴. تمهیدات پیش‌گیرانه، ۵. سنخ‌شناسی واکنش دانشجویان دختر نسبت به مزاحمت جنسی (واکنش‌های فعالانه و منفعلانه) ب. یافته‌های کمی: نتایج پیمایش

### الف. یافته‌های کیفی

۱. نقض بی‌اعتنایی مدنی به وسیله مزاحمت‌های کلامی و غیرکلامی: نخستین هدف مصاحبه‌های کیفی، شناسایی انواع مزاحمت‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان در عرصه عمومی تجربه کرده بودند. بر اساس تجربه مشارکت‌کنندگان، مزاحمت‌های خیابانی به دو دسته اصلی مزاحمت‌های کلامی و مزاحمت‌های غیرکلامی تقسیم گردید. مزاحمت‌های کلامی از عمومیت بیشتری برخوردار بودند و از میان آن‌ها «اظهارات خیابانی<sup>۲</sup>» یا به تعبیر مشارکت‌کنندگان «متلک‌ها» بسیار شایع‌تر و تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان به اشکال مختلف آن‌ها را تجربه کرده بودند. یکی از مشارکت‌کنندگان که بنا به گفته خودش و همچنین مشاهدات محقق پوشش و

1. Alsop

2. Street Remarks

رفتاری معمولی و متعارف دارد می‌گوید: «مسلماً هر دختری به تبع پوشش خودش هر جوری باشه متلک رو می‌شنوه، حالاکم یا زیاد، من زیاد شنیدم».

اظهارات خیابانی با مضامین مختلف بیان می‌شوند، اکثر این اظهارات جنبه تمجید از ظاهر یا ویژگی‌های فیزیکی زنان را دارند که به صورت کلیشه‌ای توسط مردان ابراز می‌گردند و مشارکت‌کنندگان به‌ویژه در سنین بالاتر از ماهیت کلیشه‌ای و بی‌ارزش بودن آن‌ها آگاه بودند. این اظهارات گاهی اوقات نیز با مضامین طنزآمیز بیان می‌شوند، اما در برخی مواقع نیز فحوائی کاملاً توهین‌آمیز و یا جنسی به خود می‌گیرند که بر اساس تجربه بیشتر مشارکت‌کنندگان در اکثر مواقع توسط مردانی که از طبقات اجتماعی پایین هستند، بیان می‌شوند. در برخی مواقع مزاحمت‌های کلامی با اشاره به نقص‌های فیزیکی زنان تأثیرات روانی شدیدی بر آن‌ها می‌گذارند. این مزاحمت‌ها بیشتر برای زنانی پیش می‌آید که دچار نقص عضو هستند یا از استانداردهای زیبایی آن فرهنگ خاص برخوردار نیستند. مشارکت‌کننده‌ای که در مقطع کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی مشغول به تحصیل است و در یک کلینیک خصوصی مشاوره می‌دهد به این نکته اشاره می‌کند:

«مثلاً یه خانمی که می‌لنگه، یه خانمی که پاش دچار انحرافه، اینارو من به عینه دیدم که دارم بهتون می‌گم، چرا بوده خیلی از این مزاحمتا پیش اومده، ببینید چون طرف یه نقص فیزیکی داره و دقیقاً دست میدارن روی همون مسئله و فشارش میدن میشه یه نقطه ضعف. طرف مقابل عکس‌العمل نشون می‌ده و ممکنه روزها درگیر این مسئله باشه حتی اگه اون طرف مقابل رو نشناسه و ندونه که کی بوده که اصلاً بهش همچین حرفی رو زده».

اما مزاحمت‌های غیرکلامی که مشارکت‌کنندگان با آن‌ها روبه‌رو ده بودند از تنوع بیشتری برخوردار بودند. این مزاحمت‌ها گاهی شامل آزارهای بصری مثل نگاه‌های خیره یا چشم‌چرانی می‌شوند. فراوانی این نوع مزاحمت نیز در میان اظهارات مشارکت‌کنندگان بسیار زیاد بود. مزاحمت‌های بصری در مکان‌هایی که افراد مجبورند مدتی را در یک جای ثابت توقف کنند، مثل اتوبوس، بانک یا اداراتی که افراد برای انجام کاری مراجعه می‌کنند، بیشتر اتفاق می‌افتد: «ممکن طرف ... تماس جسمی [یا کلامی] با تو نداشته باشه ولی نگاهش واقعاً آزاردهنده باشه».

تعقیب با پای پیاده یا با اتومبیل رفتار دیگری است که مشارکت‌کنندگان آن را مزاحمت می‌دانستند. بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان طی این تعقیب‌ها مردان متلک‌ها یا هجویاتی را می‌گویند که آزاردهنده است و گاهی پیشنهاد رابطه جنسی محسوب می‌شود.

از دیگر مزاحمت‌های غیرکلامی مزاحمت‌های جسمی یا فیزیکی هستند از قبیل تنه‌زدن، سد راه شدن، نیشگون گرفتن، خشونت فیزیکی، پرتاب اشیاء و در نهایت مزاحمت لمسی که تمام مشارکت‌کنندگان به اتفاق، آن را شدیدترین و آزاردهنده‌ترین نوع مزاحمت معرفی کردند.

مزاحمت حین انتظار برای تاکسی نیز از مزاحمت‌های غیرکلامی شایع است که گاهی نیز با مزاحمت‌های کلامی همراه می‌شود. در این نوع مزاحمت، مزاحمان با اتومبیل برای سوار کردن زنانی که منتظر تاکسی یا گاهی اتوبوس هستند، توقف می‌کنند و در صورت امتناع زنان از سوار شدن، اقدام به بوق زدن می‌نمایند. بر اساس تجربه برخی از مشارکت‌کنندگان این مزاحمت‌ها به ویژه در ساعات آخر شب بسیار خطرناک و اغلب برای رفع تمناهای جنسی است. جدول شماره ۱ بر اساس تجربه مشارکت‌کنندگان درباره انواع مزاحمت‌های خیابانی تنظیم شده است، که مفاهیم استخراج شده از اظهارات مشارکت‌کنندگان و مقوله محوری حاصل از اتصال این مفاهیم به یکدیگر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. مقوله محوری: نقض بی‌اعتنایی مدنی

۲. همه‌گیری مزاحمت به رغم گوناگونی پوشش و آرایش: بیش از ۷۵ درصد پاسخ‌گویان ابراز داشتند که نوع پوشش و آرایش تأثیر چندانی بر مزاحمت‌ها ندارد. از بین پاسخ‌گویان دو نفر از آنان از پوشش چادر استفاده می‌کردند اما تجربه مزاحمت‌های خیابانی را داشتند. هم‌چنین ۴ نفر از مشارکت‌کنندگان نیز در گذشته به‌طور دائم یا گاه‌گاه از پوشش چادر استفاده می‌کردند و همگی اظهار داشتند که در آن زمان نیز در موارد بسیاری مورد مزاحمت قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر مشارکت‌کنندگانی که از مانتوهای ساده و پوشش بسیار معمولی استفاده می‌کردند نیز اظهار داشتند که تجربه مزاحمت، حتی مزاحمت‌های شدید را داشته‌اند. مشارکت‌کنندگان هم‌چنین از خنثی بودن نوع آرایش و رفتار در جذب مزاحمت‌های خیابانی حکایت می‌کردند. جدول شماره ۲ اظهارات مشارکت‌کنندگان درباره تأثیر نوع پوشش و آرایش بر تجربه آن‌ها از مزاحمت جنسی را نشان می‌دهد که شامل برخی از مهم‌ترین مفاهیم استخراج شده در این باب و مقوله محوری حاصل از ترکیب آن‌ها می‌باشد.

جدول شماره ۲. مقوله محوری: همه‌گیری مزاحمت به رغم گوناگونی پوشش و آرایش

۳. حساسیت‌زدایی<sup>۱</sup>: یکی از نکات قابل توجه که در تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به چشم می‌خورد این است که بیشتر آنان حساسیت خود را نسبت به این مزاحمت‌ها از دست داده‌اند. در موارد متعدد مشارکت‌کنندگان ابراز داشتند که برای اظهارات خیابانی و مزاحمت‌های خفیف اهمیت چندانی قائل نیستند حتی برخی از مشارکت‌کنندگان، اظهارات خیابانی را در زمره مزاحمت تلقی نمی‌کنند: «متلکی که گفته بشه و تموم بشه به نظر من مزاحمت نیست، خوب پسرا همه چی می‌گن».

---

1. Desensitization

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز معتقد است اظهارات خیابانی به دلیل کثرت عادی شده و کمتر از دیگر انواع مزاحمت آزاردهنده است: «متلک کمترین آزار و داره یعنی این قدر روال عادی شده یه جور انگار آدما سر شدن به این قضایا».

مشارکت‌کنندگان دیگر این اظهارات را به دلیل بی‌ارزش قلمداد کردن مزاحمان بی‌اهمیت می‌داند: «این طرف که این حرف رو زده اصلاً ارزش شو نداره که بخوای بهش فکر کنی، یه رهگذر، یه بیمار که یه چیزی می‌گه و رد می‌شه».

بعضی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز برداشتی طنزگونه از مزاحمت‌ها دارند: «بعضی وقتا خندم می‌گیره از کاراشون».

مجموع این مفاهیم نشان می‌دهد که به دلیل کثرت و تعدد مزاحمت‌ها مشارکت‌کنندگان از آن‌ها به‌ویژه انواع خفیف‌تر مثل اظهار نظرهای خیابانی چشم‌پوشی کرده آن‌ها را بی‌اهمیت می‌انگارند. به بیان دیگر می‌توان گفت حساسیت مشارکت‌کنندگان در مقابل این‌گونه مزاحمت‌ها از بین رفته است به گونه‌ای که آن را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند. جدول شماره ۳ مفاهیم مرتبط با این مقوله محوری را نشان می‌دهد.

#### جدول شماره ۳. مقوله محوری: حساسیت‌زدایی

۴. تمهیدات پیش‌گیرانه: بررسی اظهارات مشارکت‌کنندگان نشان می‌داد که در بسیاری از موارد آنان سعی می‌کنند با محدود کردن خود از مزاحمت‌ها پیش‌گیری کنند. این محدودیت‌ها به ۴ دسته عمده تقسیم می‌شود: ۱. محدودیت حرکت جغرافیایی، ۲. محدودیت حرکت فیزیکی، ۳. محدودیت زمان آمد و رفت، ۴. محدودیت در پوشش. هم‌چنین مشارکت‌کنندگان تمهیدات پیش‌گیرانه دیگری مثل خودداری از سوار شدن به ماشین شخصی، خودداری از نشستن کنار

مردها در تاکسی، حایل کردن کیف بین خود و مردی که در کنارشان نشسته است و خودداری از توقف در مکان‌های خلوت را نیز اتخاذ می‌نمایند. همان‌طور که کاملاً مشهود است تمام این تمهیدات و محدودیت‌ها حضور آزادانه و همراه با آرامش مشارکت‌کنندگان را در عرصه عمومی محدود به زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط خاصی می‌کند و آنان را به حوزه خصوصی واپس می‌راند. جدول شماره ۴ اظهارات مشارکت‌کنندگان را در رابطه با تمهیداتی که برای پیش‌گیری و اجتناب از مزاحمت‌های خیابانی به کار می‌گیرند در قالب مفاهیم و گزاره‌ها نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴. مقوله محوری: تمهیدات پیش‌گیرانه برای اجتناب از مزاحمت خیابانی

##### ۵. سنخ‌شناسی واکنش دانشجویان دختر نسبت به مزاحمت جنسی (واکنش‌های فعالانه و منفعلانه)

یکی از مقوله‌های مهم در بحث مزاحمت جنسی واکنش زنان در مقابل این مزاحمت‌ها است. مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که معمولاً آنان به دلیل ترس از بی‌آبرویی و تکرار مزاحمت به نحوی شدیدتر در مقابل مزاحمت‌ها سکوت اختیار می‌کنند یا پاسخ‌های غیرصریحی به مزاحمان می‌دهند که این مطلب می‌تواند اثرات منفی بر اعتماد به نفس و عزت نفس آن‌ها داشته باشد.

در بحث واکنش مشارکت‌کنندگان به مزاحمت جنسی می‌توان از دو گروه استراتژی عمده نام برد. استراتژی‌های فعال و استراتژی‌های منفعل. آنچه در تفاوت مزاحمت جنسی در محل کار و مزاحمت جنسی در عرصه عمومی می‌توان گفت این است که در محل کار یا دانشگاه زنان فرد مزاحم را می‌شناسند و امکان برخورد یا شکایت از وی وجود دارد، اما در اماکن عمومی فرد مزاحم غریبه‌ای است که در یک چشم بر هم زدن ناپدید می‌شود و بنابراین

شانس برخورد جدی با او بسیار کمتر است.

تحلیل مصاحبه‌ها و اظهارات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نیز نشان می‌دهد که تقریباً تمام آن‌ها در بیشتر موارد در مقابل مزاحمت‌های ایجاد شده توسط افراد غریبه سکوت یا تجاهل می‌کنند: «اگر مزاحمت‌های خیابونی باشه مثل این‌که بیفتن دنبالمو اینا اول هیچی نمی‌گم سعی می‌کنم با سکوتم خودش بفهمه که من دنبال این جور برنامه‌ها نیستم». حتی برخی مشارکت‌کنندگان اظهار کردند که در برابر مزاحمت‌های کلامی شدید نیز پاسخی نمی‌دهند: «حتی اگه زشت‌ترین فحشا رو هم بدن من چیزی نمی‌گم».

در برخی موارد عکس‌العمل مشارکت‌کنندگان فرار است: «سعی می‌کردم سریع خودمو از اون منطقه دور کنم» و گاهی برای خلاص شدن از شر فرد مزاحم از مردان خانواده استمداد می‌گیرند: «تا آخرش مجبور شدم برم توی یکی از مغازه‌ها زنگ بزنم تا بابام بیاد دنبالم یعنی این‌قدر شدید بود».

اما دلیل این پاسخ‌های منفعل و غیرصریح به مزاحمانی که گاهی تا حد دچار شدن به افسردگی و اضطراب شدید مشارکت‌کنندگان را آزار داده‌اند چیست؟ در مواردی مشارکت‌کنندگان این سکوت را نماد بی‌ارزش انگاشتن مزاحم می‌دانند: «وقتی بی‌تفاوت رد شی از کنارشون انگار که تو هر چی می‌خوای بگو، تو اصلاً برا من مهم نیستی که چی می‌خوای بگی، من این‌طوری احساس می‌کنم، به خاطر همین از کنارشون رد می‌شم هیچی جواب نمی‌دم». در برخی موارد نیز سکوت مشارکت‌کنندگان به این دلیل است که اعتراض حاصلی ندارد یا امکان اثبات ادعای خود را ندارند: «احساس کردم با گفتن خفه‌شو من، این آدم نمی‌ترسه و این جور نیست که اگه من بگم خفه‌شو دیگه این کارو نکنه، من نفر آخر نیستم، دیگه سعی کردم نشنیده بگیرم».

اما در اکثر موارد دلیل سکوت مشارکت‌کنندگان ترس است. اکثر مشارکت‌کنندگان تجربه پاسخ به مزاحمت‌ها را داشته‌اند و نتیجه آن توهین، تحقیر و مزاحمت شدیدتر بوده است: «معمولاً دهن به دهن نمی‌شم چون دبیرستان چند دفعه بهم یه چیزی می‌گفتن جوابشونو می‌دادم بعد یه چیز بدتر می‌گفتن احساس می‌کردم آبروی خودم بیشتر داره می‌ره».

بعضی مشارکت‌کنندگان نیز به این نکته اشاره کردند که در صورت پاسخ دادن احساس می‌کنند بیشتر انگشت‌نما می‌شوند و احساس شرمساری می‌کنند: «ولی خوب هیچ عکس‌العملی نشون نمی‌دادم مخصوصاً جاهای شلوغ که خیلی بدتر همه برمی‌گردن ببینن چی شده، چه اتفاقی افتاده».

اما در مواقع کمتر و موقعیت‌های خاصی مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که در صورتی که مزاحم سماجت زیادی به خرج دهد به او پاسخ صریح می‌دهند: «کسی پبله بشه، اعصابم خورد

می‌شه شایدم برگردم یهو به چیزی بهش بگم».

این پاسخ‌ها انواع گوناگون دارد برخی مواقع مشارکت‌کنندگان سعی می‌کنند با رفتار جدی یا نگاه اعتراض‌آمیز خود فرد مزاحم را تنبیه کنند. در بعضی موارد نیز سعی شده است که با خوار کردن مزاحم او را سر جای خود بنشانند: «اگه همین جوری ادامه بده سعی می‌کنم با یه لحن تندی که مردم بفهمن این داره مزاحمت ایجاد می‌کنه و خودش خجالت بکشه بره این جورى باهاش برخورد می‌کنم.» اما در مواردی نیز که مزاحمت‌ها طولانی یا شدید است مشارکت‌کنندگان از پاسخ‌های خصمانه خود که ناگهانی و به‌طور انعکاسی بوده است حکایت می‌کنند: «بعضی وقتا این قدر گیر می‌ده می‌خواد شماره بده، شماره رو می‌گیرم همون جا جلوی خودش پاره می‌کنم می‌گم حالا خیالت راحت شد،... برو دیگه»، انواع استراتژی‌های دانشجویان دختر در واکنش به مزاحمت‌های خیابانی در جدول شماره ۵ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۵. مقوله محوری: سنخ‌شناسی واکنش‌های دانشجویان دختر  
نسبت به مزاحمت جنسی

### مقوله هسته: حساسیت‌زدایی و آئین سکوت در مقابل مزاحمت جنسی

در بررسی عکس‌العمل مشارکت‌کنندگان در مقابل مزاحمت‌های جنسی در عرصه عمومی سه مقوله محوری به دست آمد که عبارتند از: ۱. حساسیت‌زدایی، ۲. تمهیدات پیشگیرانه و ۳. سنخ‌شناسی پاسخ‌های زنان به مزاحمت جنسی. در نهایت از ترکیب این سه مقوله یک مقوله هسته به دست آمد با عنوان «حساسیت‌زدایی و آئین سکوت در مقابل مزاحمت». نکته اول در این مقوله حساسیت‌زدایی است. آنچه که از سخنان مشارکت‌کنندگان برمی‌آید این است که اکثر آنان در مقابل مزاحمت‌های خیابانی به‌ویژه در مقابل انواع خفیف آن مانند اظهارنظرهای خیابانی حساسیت خود را از دست داده‌اند تا جایی که برخی از آنان این هزلیات را اصلاً مزاحمت نمی‌دانند: «متلکی که گفته بشه و تموم بشه به نظر من مزاحمت نیست، خوب پسرا همه چی می‌گن».

دلیل از بین رفتن حساسیت مشارکت‌کنندگان در مقابل این‌گونه مزاحمت‌ها را دو چیز می‌توان دانست: ۱. به دلیل شیوع زیاد و مواجهه همیشگی با این نوع مزاحمت‌ها حساسیت افراد در مقابل آن‌ها پایین آمده است و ۲. مشارکت‌کنندگان این نوع رفتارها را برای مردان طبیعی می‌دانند.

نکته دوم سکوت مشارکت‌کنندگان در مقابل مزاحمت‌ها است که به نظر می‌رسد به شکل نوعی آیین زنانه درآمده است. مشارکت‌کنندگان سکوت را مثبت‌تر از پاسخ می‌دانند و تا جایی که ممکن است سعی می‌کنند به مزاحمت‌ها پاسخ ندهند. تنها در صورتی که مزاحمت بسیار شدید باشد احتمال دارد پاسخ مشارکت‌کنندگان آن هم به صورت انعکاسی و گاهی غیرارادی را برانگیزد. این سکوت نیز حاصل همان کلیشه‌هایی است که رفتار موقر و متین را برای زنان تجویز می‌کنند، که گاهی این وقار و متانت به قیمت وارد آمدن لطمات روانی شدید به زنان تمام می‌شود.

«ساعت ۳ بعد از ظهر بوده و و دقیقاً» [فرد مزاحم] تا پشت رد خونه پشت سر این خانوم بوده و هر چی دوست داشته بهش می‌گفته و این خانوم از شدت ترس، شرم، حیا، حتی یک کلمه به این آقا نگفته، هیچ جوابی نداده. فقط می‌گفت این قدر بغض کرده بودم که به محض این‌که وارد خونه شدم زدم زیر گریه... می‌گفت اصلاً از خودم بدم می‌یاد، چندش می‌شه، می‌گم نکنه من کاری کردم،... تا دو سه روز این مشکلو داشت، که اصلاً دچار افسردگی شده بود.»

## ب. یافته‌های کمی: نتایج پیمایش

### توصیف اطلاعات

دانشجوی دختر دانشکده‌های دانشگاه شیراز نمونه این پژوهش را تشکیل می‌دهند. دامنه سنی افراد نمونه ۱۸-۳۲ سال و میانگین سنی آن‌ها ۲۲/۰۸ سال است. ۸۶ درصد پاسخ‌گویان مجرد و ۱۴ درصد متأهل هستند. از نظر قومیت، ۸۵ درصد دانشجویان فارس، حدود ۸ درصد لر، حدود ۵ درصد ترک و بقیه سایر قومیت‌ها هستند. حدود ۷۴ درصد جمعیت نمونه دارای مادرانی خانه‌دار و ۲۶ درصد دارای مادرانی شاغل می‌باشند. پدران ۴۴ درصد جمعیت نمونه و مادران ۳۳ درصد از آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. ۴۸ درصد مشارکت‌کنندگان ساکن شیراز، حدود ۲۸ درصد ساکن شهرهای کوچک و ۱۸ درصد ساکن مراکز استان‌ها می‌باشند. سطح پذیرش هنجارهای جنسیتی ۴۳ درصد پاسخ‌گویان در حد کم، ۵۲ درصد متوسط و ۵ درصد زیاد می‌باشد. از نظر عزت‌نفس، ۱ درصد جمعیت نمونه در سطح پایین، ۳۱ درصد در سطح متوسط و ۶۸ درصد در سطح بالا قرار دارند.

مزاحمت جنسی و واکنش فعالانه: جدول شماره ۶، به بررسی شاخص مزاحمت کل و انواع آن می‌پردازد. بر اساس داده‌های جدول، تقریباً کلیه مشارکت‌کنندگان دارای تجربه مزاحمت بودند که در بین انواع مزاحمت، مزاحمت بصری بر اساس میانگین به دست آمده به ازای هر گویه بیشترین میزان (۲/۷۵) را داشته است و پس از آن مزاحمت لمسی (۲/۴۲)، کلامی (۲/۳۹) و تعقیبی (۲/۲۳) از شیوع بیشتری برخوردار هستند. میزان مزاحمت زیاد برای مزاحمت بصری ۸/۴ درصد، مزاحمت کلامی ۴/۱ درصد، مزاحمت تعقیبی ۳/۶ درصد، مزاحمت لمسی ۳ درصد و شاخص کل مزاحمت ۴ درصد می‌باشد. میانگین به دست آمده برای هر یک از ابعاد مزاحمت و شاخص مزاحمت کل نیز نشان از پایین تر بودن آن از میانگین ریاضی دارد.

همچنین داده‌های جدول نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد پاسخ‌گویان در سطح کم، ۲۸/۴ درصد در سطح متوسط و ۲/۷ درصد در سطح زیاد به مزاحمت جنسی واکنش فعالانه نشان می‌دهند. میانگین به دست آمده (۲/۷) بسیار پایین تر از میانگین ریاضی (۱۲) است که این امر آیین خاص خانم‌ها (سکوت) را در برابر مزاحمت نشان می‌دهد.

جدول شماره ۶. توزیع نسبی شاخص نوع مزاحمت و واکنش فعالانه (تعداد نمونه = ۳۶۹)

#### بررسی روابط میان متغیرها

همبستگی ابعاد مزاحمت: جدول شماره ۷، ماتریس همبستگی ابعاد مزاحمت را نشان می‌دهد. داده‌های جدول حاکی از آن است که بیشترین همبستگی بین مزاحمت بصری و کلامی (۰/۷۰۹) می‌باشد. در توضیح می‌توان گفت به این دلیل که مزاحمت‌های بصری و کلامی شدت کمتر و عمومیت بیشتری دارند و همچنین برای مزاحمان عواقب کمتری را به همراه دارند، به دفعات بیشتری با هم همراه می‌شوند و پاسخ‌گویان این دو نوع مزاحمت را بیشتر توأم با هم تجربه می‌کنند. از سوی دیگر، پایین‌ترین همبستگی میان ابعاد تعقیبی و لمسی (۰/۵۲۲) و بصری و لمسی (۰/۵۲۳) وجود دارد به این معنا که احتمال توأم شدن این مزاحمت‌ها با یکدیگر کمتر است.

جدول شماره ۷. ماتریس همبستگی ابعاد مزاحمت جنسی (تعداد نمونه = ۳۶۹)

\*\* $p < 0.01$ :

رگرسیون تک‌متغیره: با توجه به نرمال نبودن متغیر وابسته، این متغیر با استفاده از شاخص میانگین به مقیاس اسمی دووجهی (واکنش منفعلانه و واکنش فعالانه) تبدیل شد و از رگرسیون لجستیک جهت پیش‌بینی احتمال وقوع استفاده شد. جدول شماره ۸، نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک تک‌متغیره روابط متغیرهای مستقل را با متغیر وابسته نشان می‌دهد. داده‌های جدول حاکی است از بین ۱۶ متغیری که مورد بررسی قرار گرفت، متغیرهای مزاحمت بصری، مزاحمت تعقیبی، تحصیلات، محل سکونت، قومیت و میزان آرایش ارتباط معناداری با نوع واکنش نسبت به مزاحمت جنسی دارند. این نتایج رابطه مثبت و مستقیم مزاحمت بصری و تعقیبی و تحصیلات را با نوع واکنش نشان می‌دهد، به این معنی که هر چه بر میزان این سه متغیر افزوده گردد احتمال واکنش فعالانه افزایش می‌یابد. هم‌چنین پاسخ‌گویان ساکن شیراز نسبت به غیرشیرازی‌ها و پاسخ‌گویان فارس نسبت به غیرفارس‌ها واکنش منفعلانه‌تری نسبت به مزاحمت نشان می‌دهند. بررسی میزان آرایش نشان از آن دارد آنانی که کمتر آرایش می‌کنند نسبت به دیگرانی که آرایش بیشتری دارند، واکنش منفعلانه‌تری نشان می‌دهند.

جدول شماره ۸. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک تک‌متغیره  
برای پیش‌بینی نوع واکنش نسبت به مزاحمت

رگرسیون چندمتغیره: جدول شماره ۹، نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک چندمتغیره‌ای را نشان می‌دهد که در آن همه متغیرهای اصلی پژوهش، شانس ورود به مدل را داشتند. تکنیک اجرایی تحلیل، روش گام به گام پیش‌رونده بوده است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، طی سه گام، سه متغیر شانس ورود به مدل پیش‌بینی را یافته‌اند. متغیرهای وارد شده به گام سوم عبارتند از: قومیت، مزاحمت تعقیبی و تحصیلات.

اولین متغیری که تاثیر معناداری بر نوع واکنش نسبت به مزاحمت می‌گذارد قومیت می‌باشد. با توجه به فراوانی قومیت‌های جمعیت نمونه، قومیت به دو گروه فارس و غیرفارس تقسیم شد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که پاسخگویان با قومیت فارس، حدود ۶۳ درصد بیش از پاسخگویان غیرفارس احتمال دارد که نسبت به مزاحمت جنسی واکنش منفعلانه نشان دهند. دومین متغیر وارد شده به معادله، مزاحمت تعقیبی است. تاثیر این متغیر مثبت است. یعنی با افزایش یک واحد یک نمره در میزان مزاحمت تعقیبی، احتمال واکنش فعالانه نسبت به مزاحمت جنسی، ۲۱/۳ درصد افزایش می‌یابد. سومین و آخرین متغیر وارد شده به معادله تحصیلات است. رابطه این دو متغیر مثبت است، یعنی با افزایش تحصیلات، احتمال واکنش فعالانه بیشتر شود. این یافته نشان می‌دهد که به ازای افزودن یک سال به تحصیلات، احتمال واکنش فعالانه نسبت به مزاحمت جنسی، ۱۴/۹ درصد افزایش می‌یابد.

به طور خلاصه، احتمال واکنش فعالانه نسبت به مزاحمت جنسی، زمانی بیشتر است که:

۱. قومیت غیرفارس باشد.
  ۲. مزاحمت تعقیبی افزایش یابد.
  ۳. تحصیلات بالاتر باشد.
- هم‌چنین بر اساس نتایج این جدول می‌توانیم مدل رگرسیونی لجستیک را بر اساس مرحله سوم به صورت زیر نشان دهیم:
- $$\text{(تحصیلات)} + ۰/۱۳۹ + \text{(مزاحمت تعقیبی)} + ۰/۱۹۳ + \text{(قومیت فارس)} - ۰/۹۸۸ - ۲/۳۳۷ = \text{مدل رگرسیونی}$$

جدول شماره ۹. نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک چندمتغیره به روش گام به گام

جدول شماره ۱۰. آماره‌های اختصاری مدل پیش‌بینی را نشان می‌دهد. آماره صحت پیش‌بینی مدل نشان می‌دهد که این مدل تحلیلی چندمتغیره، ۶۰ درصد موارد مربوط به وضعیت متغیر وابسته را به درستی پیش‌بینی می‌کند. آماره  $R^2$  نیز نشان می‌دهد که قدرت تبیینی مدل بین ۰/۰۶۸ تا ۰/۰۹۱ است.

جدول شماره ۱۰. آماره‌های اختصاری مدل پیش‌بینی

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به روش ترکیبی با استفاده از طرح اکتشافی، به منظور بررسی تجربه مزاحمت جنسی دختران دانشجو، استراتژی‌های آنان در واکنش به مزاحمت‌ها و عوامل تأثیرگذار بر واکنش آنان نسبت به این مزاحمت‌ها انجام شد. محققین در بخش کیفی این پژوهش موضوع تحقیق را از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۱۶ مشارکت‌کننده مورد اکتشاف قرار دادند تا به معانی ذهنی، تجربیات و دیدگاه‌های افراد مورد مطالعه نزدیک گردند. سپس یافته‌های بخش کیفی، پژوهشگران را در انتخاب چشم‌انداز نظری، مدل، گویه‌ها، سوالات و طراحی ابزار پرسش‌نامه در بخش کمی یاری نمود.

بر اساس نتایج مصاحبه‌های کیفی، یک طبقه‌بندی از انواع مزاحمت‌های جنسی در عرصه عمومی شامل ۱۳ گونه مزاحمت، به دست آمد که در قالب ۴ مؤلفه بصری (شامل نگاه‌های خیره، خیره شدن به بدن، ایما و اشاره‌های توهین‌آمیز)، کلامی (شامل سوت زدن یا صدا کردن، دادن شماره تلفن، تعریف و تمجید از ظاهر فرد، مسخره کردن و اظهارات آزاردهنده و توهین‌آمیز)، تعقیبی (شامل تعقیب با ماشین و تعقیب با پای پیاده) و لمسی (شامل تنه زدن، لمس کردن بدن، مزاحمت لمسی در تاکسی) قرار گرفت. مشارکت‌کنندگان بخش کیفی، مزاحمت‌های کلامی و مزاحمت‌های بصری را بیش از دیگر انواع مزاحمت‌ها تجربه کرده بودند و هم‌چنین اظهار داشتند که مزاحمت‌های لمسی کمترین شیوع و بیشترین آزار را دارد. این یافته با یافته‌های بخش کمی تا حدود زیادی مطابقت دارد. بر اساس اظهارات پاسخ‌گویان بخش کمی، مزاحمت‌های بصری بیشترین شیوع را دارد و پس از آن به ترتیب مزاحمت‌های کلامی،

لمسی و تعقیبی قرار دارند. بنابراین این یافته کمی نخستین مقوله محوری بخش کیفی را تأیید می‌کند. هم‌چنین درباره واکنش پاسخ‌گویان نسبت به مزاحمت‌ها، یافته‌های بخش کمی حاکی از این است که بیشتر پاسخ‌گویان (حدود ۷۰ درصد) به مزاحمت‌ها واکنش منفعلانه نشان می‌دهند به این معنا که بیشتر آن‌ها ترجیح می‌دهند که در برابر مزاحمت‌ها سکوت اختیار کنند. این یافته بخش کمی، اظهارات مشارکت‌کنندگان بخش کیفی را تأیید می‌کند و هم‌چنین در راستای یافته‌های تحقیقات گاردنر (۱۹۸۹)، گرابر (۱۹۸۹) و فیتز جرالده (۱۹۹۰) قرار دارد. در مجموع در بررسی واکنش مشارکت‌کنندگان در برابر مزاحمت‌های جنسی در عرصه عمومی سه مقوله محوری به دست آمد که عبارتند از: ۱. حساسیت‌زدایی، ۲. تمهیدات پیش‌گیرانه و ۳. سنخ‌شناسی واکنش‌های دانشجویان دختر نسبت به مزاحمت جنسی. در نهایت از ترکیب این سه مقوله می‌توان به یک مقوله هسته‌ای اشاره کرد با عنوان «حساسیت‌زدایی و آیین سکوت در برابر مزاحمت».

در بخش کمی جهت پیش‌بینی متغیر وابسته (نوع واکنش نسبت به مزاحمت جنسی) مهم‌ترین متغیرهایی که به عنوان متغیر مستقل سنجیده شدند «پذیرش هنجارهای جنسیتی» و «عزت نفس» بود که رابطه هیچ یک از این متغیرها با واکنش نسبت به مزاحمت معنادار نبود و در نتیجه هیچ‌کدام از این متغیرها واکنش نسبت به مزاحمت را تبیین نمی‌کنند. بنابراین نتایج پژوهش حاضر یافته‌های تحقیقات گرابر و بجورن (۱۹۸۶) و مالوویچ و استاک (۱۹۹۰) مبنی بر این‌که منابع فردی مانند عزت‌نفس و نگرش نقش جنسیتی بر واکنش صریح زنان نسبت به مزاحمت جنسی مؤثر است را تأیید نمی‌کند. اما در این زمینه این نکته را نباید از نظر دور داشت که پژوهش‌های مورد اشاره بیشتر در محیط‌های کاری و دانشگاهی انجام شده‌اند که در آن‌ها زنان معمولاً فرد مزاحم را می‌شناسند و امکان و فرصت برخورد و واکنش نشان دادن را دارند. اما در مورد مزاحمت‌های جنسی در عرصه عمومی که در اکثر موارد فرد مزاحم در یک چشم بر هم زدن دور می‌شود، یا در میان جمعیت ناپدید می‌گردد، زنان امکان و حتی فرصت برخورد صریح را ندارند. وجود همبستگی مثبت و مستقیم بین مزاحمت تعقیبی و بصری با واکنش صریح در یافته‌های کمی این پژوهش نیز این مطلب را تأیید می‌کند. چراکه در مزاحمت تعقیبی و بصری مدت مزاحمت طولانی‌تر است و افزایش زمان مزاحمت، میزان آزاردهندگی آن را بالا می‌برد و فرصت واکنش صریح را برای قربانی ایجاد می‌کند. اما مزاحمت‌های کلامی و لمسی، با وجود آزاردهندگی بالاتر، زمان کوتاه‌تری را به خود اختصاص می‌دهند، بنابراین رابطه معناداری بین این دو نوع مزاحمت با نوع واکنش نسبت به آن وجود ندارد. این یافته هم‌چنین در راستای اظهارات مشارکت‌کنندگان بخش کیفی است که اذعان داشتند در صورت سماجت فرد مزاحم و

شدید بودن مزاحمت، سکوت را جایز نمی‌دانند و با واکنش صریح از خود دفاع می‌کنند: «اگه همین جوری ادامه بده سعی می‌کنم با یه لحن تندی که مردم بفهمن این داره مزاحمت ایجاد می‌کنه و خودش خجالت بکشه بره این جوری باهاش برخورد می‌کنم.» در بین متغیرهای دیگری که مورد سنجش قرار گرفتند، رابطه تحصیلات، محل سکونت، قومیت و نوع آرایش با واکنش نسبت به مزاحمت مورد تأیید قرار گرفتند. بررسی رابطه تحصیلات نشان داد افرادی که از تحصیلات بالاتر برخوردارند واکنش‌شان نسبت به مزاحمت‌ها، صریح می‌باشد. این امر نشان‌دهنده توانمندی بالاتر افراد تحصیل کرده برای مقابله با مشکلات و مسائل است که ناشی از آگاهی و شناخت بیشتر آنان از اجتماع، روابط اجتماعی و راز و رمزهای آن می‌باشد. بررسی محل سکونت و قومیت مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان شیرازی و فارس نسبت به دانشجویان غیرشیرازی و غیرفارس، در برابر مزاحمت‌ها واکنش منفعلانه‌تری دارند. این نتیجه با توجه به تجربه بیشتر مزاحمت خیابانی در کلان‌شهر شیراز و شهرهای فارس‌نشین نسبت به ساکنین شهرها و اقوام دیگر، نشان از مقوله اصلی این پژوهش یعنی حساسیت‌زدایی و آیین سکوت در برابر مزاحمت دارد. هم‌چنین بررسی رابطه میزان آرایش با نوع واکنش نشان داد افرادی که بیشتر آرایش می‌کنند واکنش‌شان نسبت به مزاحمت، فعالانه‌تر از کسانی است که کمتر در عرصه عمومی به آرایش می‌پردازند. این یافته همسویی آرایش و رفتار را نشان می‌دهد، به عبارتی افرادی که به آرایش بیشتری می‌پردازند نسبت به دیگران، ترس و واهمه کمتری از مزاحمت‌های خیابانی و واکنش نسبت به آن دارند.

ضریب تعیین به دست آمده از رگرسیون لجستیک چندمتغیره (۰/۰۹۱ - ۰/۰۶۸)، حاکی از قدرت تبیینی پایین مدل پژوهش است. این نتیجه با توجه به نرمال نبودن توزیع متغیر وابسته و چولگی زیاد آن به سمت واکنش منفعلانه و هم‌چنین درهم‌تنیدگی و پیچیدگی عوامل متعدد مرتبط با نوع واکنش، قابل توضیح می‌باشد.

مجموع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کشف استراتژی‌های زنان در برابر مزاحمت‌های خیابانی و پیش‌بینی آن، امری بسیار پیچیده و چندوجهی است. چراکه تنها ویژگی‌ها و شرایط قربانی، تعیین‌کننده نوع واکنش نیست، این امر به علت پیامدهایی است که نوع پاسخ و واکنش قربانی برای وی به دنبال دارد. بدین ترتیب در کنار عوامل مرتبط با نوع واکنش که در این پژوهش بدان پرداخته شد، متغیرهای مرتبط با شرایط مزاحمت از جمله نوع مزاحمت، زمان و مکان مزاحمت، ویژگی‌های شخص مزاحم، تنها بودن یا نبودن قربانی، تعداد افراد مزاحم، سن مزاحم و... تأثیرگذارند. بدین ترتیب با توجه به پیچیدگی شرایط انتخاب واکنش نسبت به مزاحمت توسط زنان و تأثیر عوامل گوناگون جمع‌ناپذیر برای سنجش نوع واکنش، شناسایی و کشف

عواملی که تغییرات متغیر وابسته را در سطح بالایی تبیین کنند، کار بسیار دشواری است. از این رو بسیار ضروری به نظر می‌رسد که مطالعات بیشتر و پرحاشیه‌تری در این راستا در نقاط مختلف و در بین زنان مختلف صورت گیرد تا ابعاد مختلف آن شناسایی و کشف شود و در نتیجه یافته‌هایی که در مطالعات مختلف مورد تأیید قرار گرفته و شناخت دقیق‌تر مسئله را فراهم کردند، مواد و وسیله‌ای باشد برای حل این مسئله.

در نهایت پیشنهاد می‌شود به منظور حمایت از زنان در برابر مزاحمت‌هایی از این دست، رسانه‌ها و نهادهایی آموزشی و آگاهی‌دهنده، برای کم‌رنگ کردن کلیشه‌های جنسیتی که همواره زنان را به سکوت فرا می‌خوانند و اعتراض آن‌ها را حتی زمانی که حقی از آنان ضایع شده نشان نمایانی از عدم متانت و وقار آن‌ها می‌دانند تلاش کنند. مقصر جلوه دادن زنان و تأکید بیش از حد بر این‌که شیوه‌های رفتار و ظاهر زنان، مردان را تحریک کرده و به کارهای خلاف عفت عمومی وا می‌دارد نه تنها از مشکلات نمی‌کاهد بلکه مانند شمشیری دولبه‌ای است که از یک سو مردان مزاحم را در این کار جسورتر کرده و از سوی دیگر زنان را برای این که مقصر قلمداد نشوند به سکوت وادار می‌کند. در نتیجه این عدم اعتراض باعث می‌شود هم مزاحمان بی‌هیچ دغدغه‌ای به آزارهای خود ادامه دهند و هم زنان قربانی با سکوت اجباری خود در برابر این آزارها، بهداشت روان خود را از دست دهند و در عرصه‌های اجتماعی به یک نیروی منفعل، بدون اعتماد به نفس و سست عنصر تبدیل شوند به طوری که توان انجام کارهای معمول اجتماعی خود را نداشته باشند و از کارایی‌شان به شدت کاسته شود.

### منابع

- بار، ویون (۱۳۸۳)، *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حبیب احمدی و بیتا شایق، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- بیبی، ارل (۱۳۸۱)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (نظری-عملی)*، جلد ۱، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- سحابی جلیل، عین فیضی و جمیل صمدی بگه جان (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۵۵-۱۸۲.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴)، بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی: مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۴)، «مزاحمت جنسی برای زنان در محیط‌های مختلف»، آرشيو سازمان ملی جوانان تهران.

نشریه اینترنتی زنستان (۱۳۸۵)، آماری از خشونت خیابانی در تهران، شماره ۱۶. <http://zanestan.es/issue.۱۶>  
۱۶/۰۶، ۱۱، ۳۰، ۱۰، ۳۹، ۳۳

- Alsop, R., A. Fitsimon, & K. Lennon (2002), *Theorizing Gender*. U.S.A: Blackwell Publishers, Inc.
- Bowman, C. G. "Street harassment and the informal ghettoization of women", *Harvard Law Review*, Vol. 106. No. 3, pp: 58-517.
- Cohen, L., L. Manion & K. Morrison (2000), *Research Method in Education* (5th Ed). London, England: RoutledgeFalmer.
- Creswell, J.W. (2007), *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. Thousand Sage Publication, Inc. Oakes, California
- Creswell, J.W. (2003), *Research Design Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. Thousand Oakes, California: Sage Publication. Inc.
- Doyle, J. A. & Paludi, M.A. (1998), *Sex and Gender: The Human Experience*. Boston, MA: McGraw Hill.
- McGraw Hill.
- Drew, P. E. (2004), Iran. In R.T. Francouer and R.J. Noonan (Eds.), *The Continuum Complete: International Encyclopedia of Sexuality*. The Kinsey Institute: <http://www.jub.edu/~kinsey/ccies/>.
- Fairchild, K. (2010), "Context effects on women's perceptions of stranger harassment" *Sexualities and Culture*, 14 (3), 191-216.
- Fairchild, K. M. (2007), *Everyday stranger harassment: Frequency and consequences*. A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy, New Brunswick University of New Jersey.
- Fairchild, K. M. & L. A. Rudman (2008), "Everyday stranger harassment and women's objectification". *Soc Just Rec*, 21, pp: 338-357. New York: Spring Science + Business Media.
- Fineran, S., (2002), "Adolescents at work: Gender issues and sexual harassment" *Violence against women*, 8, 953.
- Fitzgerald, L.F. (1990, March). "Assessing strategies for coping with sexual harassment: A theoretical/empirical approach". Paper presented at the annual meeting of the Association for Women in Psychology, Tempe, AZ.
- Foulis, D. & M. P. McCabe (1997), "Sexual Harassment: Factors affecting attitudes and perceptions". *Sex Roles*, Vol. 37, Nos. 9/10.
- Gardner, C. B. (1995), *Passing by: Gender and public harassment*. Berkley, CA: University of California Press.
- Gruber, J. E. (1989). "How women handle sexual harassment: A literature review". *Sociology and social research*, 74, 3-9.

- Gruber, J. E. & L. Bjorn (1982), "Blue-collar blues The sexual harassment of women autoworkers", *Work and occupations*, 9, 271-298.
- Gruber, J. E. & M. D. Smith (1995), "Women's responses to sexual harassment: A multivariate analysis". *Basic and applied social psychology*, 17 (4), 543-562.
- Kearl, Holly (2011), Street harassment of women: It's a bigger problem than you think. <http://www.csmonitor.com/Commentary/Opinion/2011/0418/Street-harassment-of-women-It-s-a-bigger-problem-than-you-think>
- Lahsaeizadeh, A. & Yousefinejad, E. (2011). "Social aspects of women's experiences of sexual harassment in public places in Iran". *Sexuality and Culture*, 14 (1).
- Leech, N. & Onwuegbuzie, A. J. (2009), "A typology of mixed method research designs". *Qualitative Quantitative*, 43, pp. 265-275. New York: Springer Science + Business Media.
- Lenton, R., M. D. Smith, J. Fox & N. Morra (1999), "Sexual harassment in public: Experiences of Canadian women". *CRSA/RCSA*, 36/4pp: 517-540.
- Lynn Lord, T. (2009). *The relationship of gender-based public harassment to body image, self-esteem, and avoidance behavior*. A Dissertation for the Degree of Doctor of Psychology, Indiana University of Pennsylvania.
- MacMillan, R., A. Nierobisz & S. Welsh (2000), "Experiencing the streets: Harassment and perception of safety among women" *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 37, pp: 306-322.
- Patton, M. Q. (1987), *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.
- Pina, A., T. A. Gannon & B. Saunders (2009), "An overview of the literature on sexual harassment: Perpetrator, theory, and treatment issues". *Aggression and Violent Behavior*, 14, pp: 126-138.
- Rosenberg, M. (1965), *Society and the Adolescent Self-Image*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Sigal, J. & H. Jacobsen (1999), "A cross-cultural exploration of factors affecting reactions to sexual harassment: Attitudes and policies". *Psychology, Public policy, and Law*, Vol. 5, No. 3, pp: 760-785.
- Strauss, A. L. & J. Corbin (1998), *Basices of Qualitative Research*. London: Sage.
- Voget, D., T. A. Bruce, A. E. Street & J. Staford (2007), "Attitudes toward women and tolerance for sexual harassment among reservists". *Violence against women*, 13,879.
- Wesely, P. M. (2010), "Language learning motivation in early adolescents: using Mixed Methods research to explore contradiction". *Journal of mixed methods Researches*, 4 (4), pp: 295-312.
- Wiener, R. L. & B. A. Gutek (1999), "advances in sexual harassmentresearch, theory, and policy", *Psychology, Public Policy and Law*, Vol. 5, No. 3, pp. 507-518.